

۵۷ کلمه قصار از کتاب فطرت

ردیف	عنوان	کلمه قصار
(۱)	منشأ اعمال انسان	اخلاق، تدین و عبادتی که بر اساس فطرت نباشد، عبادت خدای خیالی است.
(۲)	منشا شبهات اعتقادی انسان	ریشه اشکالات بزرگی مثل جبر و اختیار و عدل الهی و دعا و قضا و قدر و ... هم از همین اعتقاد به خدای خیالی است.
(۳)	معنای وجه	وجه هر شیئی، یعنی حقیقت هر شیئی. علت این که در اشیاء، به یک قسمت از رویه چیزی، وجه می‌گویند، از آن جهت است که بیشترین بعد حقیقت آن شیئی را بروز می‌دهد، به همین دلیل نام حقیقت را به جزء آن می‌گذارند.
(۴)	فرق تفکر و توجه	بین تفکر و تعقل، با توجه فرق است. در تفکر یا تعقل، یک تفکر کننده است، یک فکر و یک مجهول. اما در توجه، البته توجه بر خود و به فطرت خود، توجه کننده خودش است، خود توجه هم خودش است و توجه شونده هم خودش است.
(۵)	دین و فطرت در انسان	ای انسان! دین تو قبل از این که خود را کسی بدانی به شکل آن قوانین بوده است و تو بر اساس آن، آفریده شده‌ای و آن، دین قیم است و قراردادی نیست و هر چه بتوانی آن را بیشتر بفهمی و مثل آن شوی به تکامل میرسی.
(۶)	معنای حنیف	کسی که بر جای باریکی حرکت می‌کند، از ترس این که نکند این طرف و آن طرف بیفتد، به پاها و حرکت خود کاملاً توجه می‌کند. این را حنیف می‌گویند.
(۷)	معنای فطرت	از نظر لغت، می‌فرمایند «فَطَرَ» پاره کردن و شکافتن چیزی است به طول آن؛ پس اگر به صورت طولی یک پارچه را چاک بدهیم، می‌شود «فَطَرَ». از نظر قوانین علم لغت، «فطرت» بناءً نوع است. فطرت یعنی نوع خاصی از آفرینش؛ یعنی چیزی را بگونه‌ای ساختن، که دارای خواصی بشود.
(۸)	هر موجودی فطرت دارد	هر موجودی فطرت دارد. اعم از موجودات زنده و غیر زنده، آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن هست، هر موجودی به عنوان موجود، فطرت دارد. منتها این انسان است که می‌تواند به فطرت خود برسد و فطرت خود را احساس بکند و راهش همان توجه تام و تمام به دین است؛ آن هم با حالت «حنیف»
(۹)	عوالم توحیدی	اگر کسی به فطرت خود برسد و شناختی را که در مراحل توحیدی است، پیدا بکند، می‌فهمد که موجودات فعل خدا هستند، بنابراین آمادگی برای توحید افعالی را پیدا می‌کند. اگر بتواند بالا برود و به صفات خدا برسد، توحیدش، توحید صفاتی می‌شود.
(۱۰)	موانع توجه به فطرت	یکی از موانع مهم که مانع می‌شود توجه به حقیقت خود بکنیم، تمام اعمالی است که مطابق دین و قوانین آفرینش ما انجام نشده است.
(۱۱)	خواب یک حقیقت فطری	خواب از آن فطریاتی است که انسان را خیلی سریع می‌تواند به حقایق معاد و توحید و ذلت خودش برساند.
(۱۲)	ارتباط عوالم با همدیگر	نظام‌ها با هم ارتباط مستقیمی دارند. ارتباط، طوری است که هر کدام وارد هر نظامی شد، صورت آن نظام را به خود می‌گیرد، یعنی صورت، تحت قوانین نظام آن عالم ظهور می‌کند.
(۱۳)	نظام حرکت انسان در دنیا	نظام این عالم بدین صورت است که این عالم، خونی دارد و لحظه‌ای ساکت نیست و این خون باز هم در آفرینش است و این مأمورین (فرشتگان)، مواد را می‌گیرند و می‌سازند که جنس آن به تناسب عالم بعدی است و این جا آمدم تا آن را بسازیم.

تمام واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات، معنای بسیار وسیع و حقیقتی دارند و قراردادی نیستند. تمام این ها آجرها و مواد ساختاری ماست که دارد تبدیل می شود به یک زندگی حقیقی و لطیف، در برابر یک زندگی مجازی و زودگذر که در آنیم.	حقیقت واجبات و محرمات	(۱۴)
روح را برای این روح میگویند که از ریشه "ریح" است. یعنی متحرکی است که ناپیدا و محرک است. که به این متحرک محرک ناپیدا، ریح می گویند. همین هوای لطیف را با این تعبیر ریح می گویند. چون ناپیداست و هم حرکت می کند و هم برای مواد ثابت، محرک است.	معنای روح	(۱۵)
اگر پیوستگی بسیار شدید و قوی بین خودمان و اعمال و افعالمان و آن ملائکه ی مامور در ساختار خلقتمان و دستوراتی که در دین در نظام آفرینش ما بعنوان واجبات و محرمات و دیگر احکام هست، احساس کنیم، خود به خود در ما یک حالت مراقبه ایجاد می شود، که در مرحله ی اول به فعل و در مرحله ی بالاتر به خودمان، اثر خواهد گذاشت.	تاثیر احساس پیوستگی بین خود و اعمال خود	(۱۶)
کار استاد، سخت است و هرکس خودسرانه و با خواندن چند کتاب اخلاقی، بخواهد فطرت را دستکاری کند، خطرات عظیمی به دنبال می آورد!	شکوفایی فطرت بدون استاد نمی شود.	(۱۷)
تربیت در هر بُعدی یعنی این که آن حقایقی که در عالم قوه است، زمینه ای را فراهم کنیم تا به عالم فعل برسد. یعنی ایجاد زمینه است برای حرکت یک شی از عالم قوه به عالم فعل. در همه ی تربیت ها، مطلب همین است.	تربیت یعنی ایجاد زمینه برای حرکت	(۱۸)
شتابزدگی به روح ملالت می آورد و ای بسا انسان متوجه نمی شود. این ملالت ها در پنهانی کار خود را می کند. همین طور تنبلی هم چنین می کند. این راه مجاهده می خواهد، بدون مجاهده نمی شود.	آسیب شتابزدگی و تنبلی	(۱۹)
اول اهمیت به واجبات است، پس واجبات و ترک محرمات، پی و ستون ساختمان است و مستحبات به منزله تزئین آن است.	اهمیت عمل به واجبات و ترک محرمات	(۲۰)
اگر واقعا می خواهی توبه کنی، ترک گناه کن و اراده کن که هرگز گناه نکنی. اگر توان این را داری که دو ماه روزه بگیری، یک دهم آن را فشار بیاور و گناهت را ترک کن. کارهای خودسرانه مشکلات جدید می آورد.	توبه واقعی ترک گناه است	(۲۱)
مراقبه حالتی است که انسان به فعل خودش توجه پیدا کند، و اگر قوی تر شد، به خودش توجه پیدا می کند.	چپستی مراقبه	(۲۲)
هرچه با توجه و یا دقت، گناهان و صفات رذیله را پیدا کنم و کارکنم، خود به خود به صورت طبیعی فطرت شکوفا خواهد شد، بدون این که کسی القاء کند یا کتابی بخواند.	شکوفایی فطرت	(۲۳)
تعبیر بزرگان درمورد کسی که میخواهد این راه (سلوک الی الله) را طی کند، این است که با پلک چشم خود کوه را می کند تا به آن طرف برسد.	سختی سیر و سلوک	(۲۴)
یکی از راههای نفوذ شیطان، مقایسه با دیگران است. ما باید به وظیفه ی مربوط به استعداد خود، توجه کنیم. همچنین نباید اعتماد به اعمال خود یا مجاهده ها، داشته باشیم.	راههای نفوذ شیطان	(۲۵)
سیر و سلوک یعنی کندن جان از این عالم طبیعت.	معنای سیر و سلوک	(۲۶)
یکی از قاتلین بی رحم و سم کشنده اعمال خوب سالک و عموم مومنین، عجب است.	توجه به عجب در محاسبه	(۲۷)
در سیر و سلوک، نظم خودش یک اثر ویژه ای دارد که علاوه بر اثر خود آن دستورالعمل است.	نظم در سیر و سلوک	(۲۸)
عرفان، راه دکان بازاری و شعبده بازی نیست؛ بلکه یک راهی است مبتنی بر قرآن و سنت که باید رسید.	مسیر عرفان	(۲۹)

همان که فطرت، یک خورده تکان خورد، آن وقت در انسان آمادگی پیدا می‌شود که عشق عجیبی به بهشت و ترس عجیبی از جهنم پیدا کند.	تکان خوردن فطرت	۳۰
وقتی انسان به عالم طبیعت توجه می‌کند، زندگی او، زندگی دنیایی می‌شود و وقتی این توجه به عالم حقیقت باشد، می‌شود زندگی آخرتی.	زندگی آخرتی	۳۱
«لعب» یعنی چه؟ می‌فرمایند: «اگر انسان هدفی را انتخاب می‌کند و خیلی جدی برای رسیدن به آن بکوشد، اما پس از مدتی آن را ول کند، این کار با آن همه برنامه‌ریزی نمی‌سازد، یعنی یک کار لعب است.	معنای لعب و بازی	۳۲
لهو آن کاری است که انسان مشغول و سرگرم انجام آن می‌شود و از یک هدف مهم تر و عالی‌تر از آن باز می‌ماند.	معنای لهو	۳۳
قرآن می‌فرماید «امل» یعنی آرزو، یکی از ویروس‌های خطرناکی است که به لهو می‌اندازد.	عوامل ایجاد لهو	۳۴
همان کبر درون انسان است که وقتی در اعضا و جوارح انسان ظهور پیدا می‌کند، معنایش فخر می‌شود. پس در درون، کبر است؛ وقتی بیرون زد، معنای فخر پیدا می‌کند.	فخر	۳۵
کبر منشأ خیالی دارد، یعنی یک حالتی است که منشأ آن در قوه خیال است و وجود خارجی و واقعیتهای ندارد	کبر وجود خارجی ندارد	۳۶
وقتی توجه به خود می‌کنیم، قوه خیال می‌آید و باور می‌کنیم که «من» یک موجود مستقل هستم و «من» هستم. این تخیل است که نمی‌گذارد بفهمم که «من» نه تنها مستقل و بزرگ نیستم، حتی «من» نیستم، بلکه حتی این من، هرچه هست، «اوست»	توجه به خود	۳۷
دعا کننده چیزی را می‌خواهد. چه چیز را؟ این که نظر آن دعا شونده را به خودش متوجه کند، این می‌شود معنای دعا. ولی یک دعا داریم و یک سؤال. در دعا، دعا کننده می‌کوشد نظر دعا شونده را به خودش متوجه کند؛ در نتیجه سؤال کند. پس سؤال، نتیجه دعاست. اول دعا می‌کند، بعد فطرتش چیزی می‌خواهد.	رابطه دعا با سوال	۳۸
خداوند دعا را در آیات مختلف قرآن به عنوان عبادت بیان می‌کند؛ یعنی دعا با عبادت یک رابطه ظاهر و باطن دارد و دعا در واقع، مغز عبادت است و اگر دعا تحقق پیدا کند، بندگی ظهور کرده است و اگر بندگی تحقق پیدا کند، در باطنش دعا وجود دارد.	رابطه دعا با عبادت	۳۹
بهترین دعا آن است که انسان از گناهانش استغفار کند.	بهترین دعا	۴۰
[انسان] اگر در خود، عمیق‌تر فرو رود، خواهد دید خودش را دوست ندارد، بلکه رب را دوست دارد، اما چون ربطی است بین او و رب خود، از او غفلت کرده و خیال می‌کند که خود را دوست دارد.	دوست داشتن حقیقی	۴۱
در دوران آخرالزمان یکی از خطراتی که مومن را تهدید می‌کند، معاشرت‌های نسنجیده است.	تهدید مومن	۴۲
زمان حکومت آن حضرت [امام زمان علیه السلام] فضایی است که این زندگی امروزی دنیا، در برابر آن، زندگی عصر حَجَر حساب می‌شود	مقایسه زندگی امروزی با زندگی دوران ظهور	۴۳
ذکر یعنی علمی که در نفس انسان نقش بسته و پرده نسیان و جهل بر آن کشیده شده، پرده را کنار بزند و دوباره به آن علم برسد و یا بالاتر، اساساً انسان مواظب باشد که آن علمی که دارد، پرده نسیان بر آن کشیده نشود	ذکر	۴۴

یکی از خواص دعاها و آیات و... این است که تنفسی می‌باشد که برای ادامه حیات معنوی لازم است، همچنانکه در تنفس موجودات است؛ گویا ذکر، در حیات معنوی انسان، یک همچون وضعیتی را دارد.	نقش ذکر در حیات معنوی	(۴۵)
نماز یک نوع زندگی است. نماز، حرکات ظاهری چند دقیقه‌ای نیست بلکه نماز، پا برجایی حالت ذکر است.	نماز	(۴۶)
ریشه کلمه ایمان، از آمن است؛ عقاید در معرض خطر و آفت است، حتی ممکن است ضلالت پیدا کند و همان، تبدیل به انحراف شود، اما همینکه این عقیده، در دل داخل شد، آن جا دیگر از آن خطرات و انحرافات در امان است و هیچ خطری برایش نیست؛ فلذا به آن ایمان می‌گویند.	ایمان، از خطرات در امان است	(۴۷)
ایمان، عقیده ای است که از ذهن و عقل، در دل داخل می‌شود و آن جا را امنیت می‌دهد.	فرق ایمان و عقیده	(۴۸)
علامت ایمان به غیب چیست؟ اقامه نماز است. یعنی همان جرقه وقتی از عالم بالا به او بخورد، منیت او را از او می‌گیرد و این همان اقامه صلاه است.	علامت ایمان به غیب	(۴۹)
نشانه وجود منیت این است که در یک جایی که اشتباه کردم و حیثیت شخص و قومی را لکه دار کردم، حالا عارم می‌آید بروم از او حلالیت بخواهم، این نشان می‌دهد که من هنوز، منیت دارم.	نشانه وجود منیت	(۵۰)
خشوع این نیست که سرمان را در نماز نیم متر کج کنیم و خود را هم تحریک کنیم و عدس و... هم بخوریم که شرشر اشک از چشمانمان سرازیر شود، این همان عقربه است که دستکاری شده است و آدم را می‌فریبد. خشوع آن است که منیت را فراموش کنیم.	خشوع در نماز	(۵۱)
محال است بدون ارتباط با ولایت اهل بیت، انسان در معرفت الهی، به جایی برسد	نقش اهل بیت در معرفت الهی	(۵۲)
توسل به اهل بیت یک مسالهی ذهنی، مذهبی، تعصبی و عقیدتی خاص نیست، بلکه یک واقعیت مربوط به نظام آفرینش است. اگر ما به نقش ولایت انوار مقدسه در نظام خلقت، توجه پیدا کنیم، خواهیم دید که نه تنها در امر تزکیه نفس، بلکه حتی تنفسی که برای ادامه حیات می‌کنیم، از طریق ولایت آن انوار مقدسه است	توسل به اهل بیت	(۵۳)
حالت جوشش رحمت، حالت گریه است و این گریه، به قدری عجیب است که رحمت طرف مقابل را هم به غلیان می‌آورد.	اسرار گریه	(۵۴)
کل موجودات عالم را (ملکوت و ماده و... را) از اسم رحمان خود خلق کرد و کل موجودات عالم از اسم رحمان خدا خلق شدند و به اسم رحیم خدا، به کمال می‌رسند.	خلقت موجودات از اسم رحمان	(۵۵)
اصلا در خود هدایت، حرکت است و هدایت منهای حرکت، نمی‌تواند باشد و یک موجود، تا احتیاج به هدایت دارد در حرکت است.	هدایت و حرکت	(۵۶)
عبودیت، یک سجاده چند متری و یک تسبیح چند متری و یا یک انگشتر چند کیلویی نیست! عبادت همان استعداد تسلیم‌پذیری در ظهور صفات خدایی است.	عبودیت	(۵۷)